

**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14020722**

مقرر: امیر حقیقی

**موضوع**:  /اجناس زکوی /زکات

**بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین**

# پاسخ به سوال، توسّط ائمّه علیهم السلام بر طبق مذهب سائل

بحث در آن بود که آیا نسبت به فقهای بعضی از عامه هم امکان تقیه وجود دارد یا خیر. بیان شد که مهم، فتوایی است که برای حکومت اهمیّت داشته است. بله، از آن جهت که برخی از فقهای عامه، نفوذ مردمی داشتند، و اگر کسی فتوایی بر خلاف فتوای او مطرح می‌کرد، با مشکل مواجه می‌شد، ممکن است که امام علیه السلام به یک راوی امامی، فتوای تقیه‌ای بگوید تا جانش در خطر نیفتد. در برخی موارد نیز امام علیه السلام، بر طبق نظر سائل، به سوال او پاسخ می‌گفتند. سائل، اگر از عامه تقلید می‌کرد، حضرت بر طبق مبانی عامه به او پاسخ می‌گفت. شهید صدر در بحث تعادل و تراجیح کتاب «بحوث فی الأصول»، بحثی مطرح کرده‌اند که تعارض در روایات، ناشی از چیست. ایشان یکی از مناشی را تقیه عنوان می‌کنند. در آخر این بحث، روایت معاذ نحوی را هم آورده‌اند:

«حَدَّثَنِي حَمْدَوَيْهِ وَ إِبْرَاهِيمُ ابْنَا نُصَيْرٍ، قَالا حَدَّثَنَا يَعْقُوب‏ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُعَاذٍ، عَنْ أَبِيهِ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ النَّحْوِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لِي: بَلَغَنِي أَنَّكَ تَقْعُدُ فِي الْجَامِعِ فَتُفْتِي النَّاسَ! قَالَ، قُلْتُ: نَعَمْ وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ أَخْرُجَ، إِنِّي أَقْعُدُ فِي الْمَسْجِدِ فَيَجِي‏ءُ الرَّجُلُ يَسْأَلُنِي عَنِ الشَّيْ‏ءِ فَإِذَا عَرَفْتُهُ بِالْخِلَافِ لَكُمْ أَخْبَرْتُهُ بِمَا يَفْعَلُونَ، وَ يَجِي‏ءُ الرَّجُلُ أَعْرِفُهُ بِحُبِّكُمْ أَوْ مَوَدَّتِكُمْ فَأُخْبِرُهُ بِمَا جَاءَ عَنْكُمْ وَ يَجِي‏ءُ الرَّجُلُ لَا أَعْرِفُهُ وَ لَا أَدْرِي مَنْ هُوَ فَأَقُولُ جَاءَ عَنْ فُلَانٍ كَذَا وَ جَاءَ عَنْ فُلَانٍ كَذَا فَأُدْخِلُ قَوْلَكُمْ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ، قَالَ، فَقَالَ لِي: اصْنَعْ كَذَا فَإِنِّي كَذَا أَصْنَعُ»[[1]](#footnote-1).

از جمله آخر این روایت استفاده می‌شود که اگر مخاطب و سائل از عامه است، پاسخ حضرت هم طبق مبانی فقهای خودشان بوده است. شهید صدر روایت معاذ نحوی را در بحث تقیه مطرح کرده و بیان نموده است که از این روایت استفاده می‌شود، تقیه اختصاص به حکّام ندارد، بلکه ائمه از مردم هم تقیه می‌نموده‌اند. به نظر می‌رسد این روایت، ارتباطی به بحث تقیه ندارد. بلکه هرکس سوال می‌پرسیده، حضرت، طبق مبنای مرجع خود او پاسخ را بیان می‌کرده است؛ چرا که در این موارد، سوال سائل در واقع آن است که طبق مبنای مرجع تقلید من، پاسخ این سوال چیست؟ نه آنکه به عنوان امام، سوال کرده باشد. حضرت هم در پاسخ گویا بیان کرده است که بنابر کسی که تو از او تقلید می‌کنی و اعتقاد داری که قول او در حق تو حجّت است، پاسخ کذا است. این بحث ارتباطی به تقیه ندارد. البته این مساله، در بحث ما دخیل است. یکی از مناشی تعارض، همین مورد است. این مساله در عدم بیان حکم واقعی با تقیه مشترک است ولی بحث آن، غیر از بحث تقیه است.

## کلام شهید صدر

شهید صدر بیان کرده‌اند:

«ينبغي أن نشير إلى أن التقية التي كان يعملها الأئمة لم تكن تقية من حكام بني أمية و بني العباس فحسب، بل كانوا يواجهون ظروفاً اضطرتْهم‏ إلى أن يتقوا أيضا من المسلمين و الرّأي العام عندهم، فلا يصدر منهم ما يتحدى معتقدات العامة و يخالف مرتكزاتهم و موروثاتهم الدينية التي تدخلت في نشأتها عوامل غير موضوعية كثيرة في ظل الأوضاع التي حكمت المسلمين في تلك الفترة من التاريخ.

فإن المتتبع لحياة الأئمة عليهم السلام يلاحظ أنهم كانوا حريصين كل الحرص على كسب الثقة و الاعتراف لهم بالمكانة العلميّة و الدينية المرموقة من مختلف الفئات و المذاهب التي نشأت داخل الأمة الإسلامية، و إن كلفهم ذلك بعض التنازلات و التحفظات، لكي يستطيعوا بذلك أداء دورهم الصحيح، و تمثيل ثقلهم التشريعي و المرجعي الّذي تركه لهم النبي صلى اللَّه عليه و آله في الأمة في الوقت الّذي يحفظون به أيضا على حياتهم و حياة أصحابهم المخلصين، و هذا هو السبب فيما يلاحظ في أحاديثهم من الاعتراف في كثير من الأحيان بالمذاهب الأخرى و فتاوى علمائها، فيعددون أن فتوى أهل العراق كذا، و فتوى أهل المدينة كذا، و هكذا، رغم أنهم لا يرون صحتها، و لكنهم يقصدون من وراء ذلك عدم تحدّي تلك المذاهب التي راجت و شاعت بين فئات من الأمة يعتدّ بها، في الوقت الّذي يسجلون فيه خطأها و مخالفتها مع ما هم أدرى و أعرف من غيرهم به»[[2]](#footnote-2).

شهید صدر در عبارت فوق بیان کرده‌اند: یکی از عللی که معصومین با عوام این‌گونه برخورد می‌نمودند که طبق مذهب خودشان و طبق مبانی مرجع تقلید خودشان، پاسخ سوالات را بیان می‌کردند، آن بوده است که می‌خواستند جایگاه اجتماعی خود را حفظ نمایند و خود را مورد اعتماد مسلمانان و مرجع طایفه اسلامی قرار دهند. مطلب ایشان صحیح نیست، و شاهدی بر این مطلب وجود ندارد. مرحوم شهید، شواهدی نیز ذکر می‌کنند که به نظر ما نمی‌تواند شاهد باشد. یکی از شواهدشان روایت معاذ بن مسلم نحوی است که در بالا بیان شد.

به نظر می‌رسد این روایت ناظر به نکته شهید صدر نیست. بلکه ناظر به نکته‌ای است که بیان گردید. وقتی سائل، نظر یک شخص خاص را می‌طلبد، باید پاسخ را طبق نظر همان ‌شخص بیان نمود. در جامعه امروزه هم این‌گونه است. شخصی که از یک عالم دینی یا یک طلبه، سوال شرعی می‌پرسد، نظر شخص او را نمی‌خواهد بلکه نظر مرجع خودش در آن مساله را طلب می‌نماید. در پاسخ هم یا باید فتوای مرجع او را بیان کرد یا فتوایی که نوع مراجع در آن مساله بیان کرده‌اند. به عنوان مثال، اگر از ریش‌تراشیدن سوال شود، و نظر نوع مراجع، بر حرمت باشد، و نظر سوال‌شونده بر حلیّت باشد، نباید به جواز حکم کند. بلکه سوال سائل، یک تقدیری دارد، که در این مساله، فتوایی که به نظر من حجّت است، چیست؟ نکته آن است که در این موارد، امام علیه السلام، در مقام تامین غرض مخاطب است.

## نقل روایتی از کشی

در رجال کشی، روایتی وارد شده که البته سند آن صحیح نیست ولی قابل توجه است:

افراد دوره‌گردی بودند که به محضر امام صادق علیه السلام رسیدند و از حضرت خواستند که برای آنها حدیث نقل کند. حضرت به یکی از اصحاب فرمود: اینها چه کسانی هستند و چگونه اینجا آمده‌اند؟ در پاسخ گفت: اینها از هر کسی حدیث اخذ می‌کنند و ابایی ندارند که چه کسی برای آنها حدیث بگوید. حضرت به آنها فرمود: چند حدیث از آنچه شنید‌ه‌اید بگویید. آنها هم روایاتی به نقل از امام صادق (ع) در فضیلت خلفا و مسائل باطل دیگری نقل کردند. حضرت به آنها گفت که شما این جعفر بن محمد که اساتید شما از او حدیث نقل می‌کنند را می‌شناسید؟ گفتند: خیر. حضرت فرمود: اگر او خودش بگوید که من این احادیث را نگفتم، قبول می‌کنید؟ گفتند: خیر؛ چرا که مشایخ ما افراد بسیار معتبری هستند، و ما حرف آنها را رد نمی‌کنیم[[3]](#footnote-3).

چنین افرادی نزد حضرت آمده‌اند، و اصلا حضرت را نمی‌شناسند، بلکه فقط از این جهت که شخصی است که حدیث نقل می‌کند، با او صحبت می‌کنند[[4]](#footnote-4).

## تشخیص موارد مختلف

سوالی که پیش می آید آن است که این موارد چگونه قابل تشخیص است؟ برای پاسخ به این سوال، به عنوان مقدمه، بحث تفکیک بین سائل و راوی را بیان می‌کنیم.

### تفکیک بین سائل و راوی

در نرم افزار درایه، در قسمت معرّفی این برنامه، بحث تفکیک بین سائل و راوی بیان شده است. یکی از نکات مهم در بحث‌های رجالی که مغفول عنه است، این تفکیک است. مثلا فرض کنید که محمد بن مسلم -در جلسه‌ای که زرارة هم حاضر است- از امام علیه السلام در مورد مطلبی سوال می‌کند. وقتی زرارة، این واقعه را نقل می‌کند، محمد بن مسلم در سلسله سند واقع نمی‌شود. بر فرض آنکه محمد بن مسلم هم ضعیف باشد، ضرری به اعتبار روایت وارد نمی‌کند. این تفکیک بین سائل و راوی فواید متعدّدی در بحث‌های رجالی دارد. ما در خصوص کتاب فقیه، ملاک‌هایی برای تشخیص سائل و راوی بیان کردیم.

### تعبیر واسطه

در نشست کامپیوتر و علوم اسلامی، که مرکز کامپیوتری برگزار کرده بود، ما مقاله‌ای مفصّل تحت عنوان «نقش تعبیر واسطه در معجم رجالی» تالیف کردیم. یکی از بحث‌های مهم آن مقاله، همین تفکیک سائل و راوی است. اصطلاح «تعبر واسطه» هم اصطلاحی بود که ما جعل کردیم. ما این اصطلاح را برای تعابیر روایی که بین مولّف و راوی و یا بین راویان و یا بین راوی و امام معصوم علیه السلام به کار رفته است، جعل نمودیم، تعابیری مثل «حدّثنی»، «أخبرنی»، «قال»، «قلت»، «سمعته» و... . تعبیر واسطه‌ای که در آخر سلسه سند به کار رفته است، یعنی بین راوی و امام علیه السلام واقع شده است، به شکل‌های مختلفی بیان شده است. به مثال‌های زیر دقّت کنید:

**«عن زرارة قال سألتُ أباعبد الله ع»:** این تعبیر نشان می‌دهد که زرارة، علاوه بر آنکه راوی است، سائل است.

**«عن زرارة قال سأل محمد بن مسلم و انا حاضر»:** این تعبیر نشان می‌دهد که زرارة، صرفا راوی است و سائل، شخص دیگری است.

**«عن زرارة قال قال اباعبدالله ع»:** این تعبیر مردّد است. قدر متیقّن آن است که زراره، راوی روایت برای نفر بعدی است. ولی اینکه سائل کیست، معلوم نیست. بلکه ممکن است اصلا در این مورد، سوالی نبوده، بلکه حضرت، ابتدا به کلام نموده است.

سائل اگر شیعه باشد، از فتوای امام سوال می‌پرسد. در جایی که سائل مشخص است که غیر شیعه است، این احتمال مطرح است که حضرت بر طبق فتوای مرجع سائل، پاسخ داده باشد.

حاصل آنکه این‌تعابیر واسطه در فهم معانی روایات، تاثیرگذار است، و جا دارد که روایات از این دیدگاه مورد بررسی قرار گیرد. تعابیری نظیر «سأل رجل» یا «سُئِل علیه السلام» نیازمند بحث است که در مقام بیان حکم واقعی است یا خیر. در مواردی مثل این دو مثال، حمل روایت بر آنکه در مقام بیان حکم واقعی نیست، آسان‌تر است، و احتمال شیعه نبودن سائل می‌رود.

### نحوه تشخیص سنّی یا شیعة بودن سائل

بحث مهم در جایی است که سائل معلوم نیست و فقط راوی، مشخص است. در این موارد چگونه باید تشخیص دهیم؟ پاسخ آن است که اگر سائل، سنّی باشد، در نوع موارد توسّط راویان، این مطلب منتقل می‌شده است. ظهور حال راویان آن است که اگر سائل، سنّی باشد، آن را بیان کند. بیان نکردن اینکه سائل، از عامه بوده است، خلاف ظهور حال متکلّم به شمار می‌رود. بله در مقام جمع عرفی، در برخی موارد ممکن است که به این خلاف ظاهر ملتزم شویم، ولی روات در نوع موارد، این امور را منتقل می‌کردند. اینکه سائل غیر شیعه باشد، نیاز به یک قرینه دارد، و خلاف ظاهر است. بنابرین اصل اولی آن است که امام در صدد بیان حکم واقعی باشد. در ما نحن فیه از آن جهت که برخی روایات معارض داشت و مخالف طوایفی از روایات دیگر بود، -بنابر روایت معاذ نحوی- روایات را به این صورت حمل کردیم، ولی این حمل، در جایی است که بین روایات تعارض باشد و بحث جمع عرفی مطرح باشد و امثال ذلک. نه در معمول موارد.

سؤال: آیا روایاتی وجود دارد که در آنها به مذهب سائل تصریح شده باشد؟

پاسخ: بله روایات فراوانی در این مورد وارد شده است. در بسیاری از موارد، سائلین، افراد سرشناس و شناخته‌شده‌ای هستند. مثلا سأله ابوحنیفه یا مثلا سأله حکم بن عتیبة و غیره.

## شبهه اغراء به جهل توسط ائمّه، در فرض بیان پاسخ طبق مذهب سائل

**سوال**: بیان حکمی خلاف واقع، به سائلی که غیر امامی است، توسّط امامی که به حکم الله علم دارد، قابل التزام نیست؛ چرا که اغراء لازم می‌آید.

**پاسخ**: این موارد، از قبیل اغراء به جهل نیست؛ چرا که یک تقدیری در کلام امام علیه السلام وجود دارد. و گویا حضرت بیان فرمود است که طبق مرجعی که تو از آن تقلید می‌کنی، پاسخ چنین است. امام علیه السلام در این موارد، در موقف یک شخص روحانی مساله‌گو است که به سوالات هر شخص، طبق مذهب خودش پاسخ می‌گوید.

**سؤال**: در فرضی که شخص مساله‌گو به حکم الله واقعی علم دارد، طبق مذهب مخاطب خود، به سوال او پاسخ نمی‌گوید، بلکه حکم الله واقعی را بیان می‌نماید.

**پاسخ**: خیر، اینچنین نیست. سیره عقلا بر این نیست. به عنوان نمونه، ما و امثال ما، در موارد زیادی در موسم حجّ، مورد سوال قرار می‌گیریم. پاسخی که بیان می‌کنیم، بنابر شایع و متعارف است، و لو اطمینان داریم که مبنای صحیحی نیست.

**سؤال**: فرض کنید که مرجع تقلید مخاطب، شخص فاسقی است.

**پاسخ**: حتی در این فرض، باز هم باید فتوای همان شخص را برای سائل بیان کرد. شما فرض کنید که یک شخصی، تقلید از یک مرجع خاص را جایز نمی‌داند. اگر شخص مزبور، در مورد یکی از فتاوای آن مرجع، مورد سوال قرار گیرد و سائل، تصریح کند که من از فلان مرجع، تقلید می‌نمایم. پاسخ من چیست؟ در این صورت، آن شخص، نمی‌تواند طبق مذهب خودش پاسخ دهد؛ بلکه باید طبق مبنایی که مورد سوال قرار گرفته، پاسخ گوید. در این حالت، پاسخ به سؤال بنابر مذهب مزبور، به هیچ وجهی اغراء به جهل به شمار نمی‌رود. فرض مانحن فیه نیز از این قبیل است، با این تفاوت که سائل، تصریح به نام مرجع خود نکرده است. با این فرض، در پاسخ به سوال او بر طبق مبنای مرجعش، هیچ‌گونه اغراء به جهلی وجود ندارد.

وقتی شخصی سنّی که از ابوحنیفه تقلید می‌کند، حضرت را خطاب کرده و سوال می‌پرسد، مرادش آن است که طبق مبنای ابوحنیفه به من پاسخ‌ بگو. در روایت معاذ نحوی نیز، بحث در همین است. و ابهام معاذ هم همین مساله بوده است که وقتی مخاطب تصریح نمی‌کند به آنکه قول چه کسی را می‌خواهد، ولی ظاهر حالش آن است که فتوای مرجع خود را طلب می‌کند، آیا می‌توان به ظاهر حال او اعتماد کرد؟ حضرت پاسخ مثبت می‌دهند و بیان می‌کنند که خود ایشان هم این‌گونه رفتار می‌کنند.

## تقیه‌ای نبودنِ مساله‌ی پاسخ به سوال، بر طبق مذهب سائل

**سؤال**: پاسخ به سوال، بر طبق مبنای سائل، خود نوعی از تقیه است.

**پاسخ**: خیر، این مورد با تقیه متفاوت است. این مورد، بیان غیر حکم الله است ولی تقیه نیست. یعنی بیان حکم الله نیست ولی جهت عدم بیان حکم الله، تقیه نیست. چه بسا در این موارد از اساس موضع تقیه نباشد. مرحوم شهید صدر بیان کرده است که این نحوه از برخورد ائمّة، به جهت تثبیت موقعیّت اجتماعی و پیدا کردن یک جایگاه و مرجعیّت علمی نزد عموم مردم بوده است. این ادّعا، ادّعای غلط و باطلی نیست ولی در ادلّه، شاهدی مبنی بر آن پیدا نمی‌شود. ادّعای باطلی نیست؛ از آن رو که ممکن است امام علیه السلام چنین کاری انجام دهد تا بهتر بتواند احکام الله را بیان نماید. یعنی ممکن است در مواردی خاص، در پاسخ به سوالات، حکم الله واقعی را بیان نکنند، ولی با این شیوه از رفتار، می‌توانند در مواردی مهم‌تر، حکم الله واقعی را بیان کنند، و تاثیر مهم‌تری در جلوگیری از انحراف جامعه دارند. بنابرین ذاتا این نحوه از برخورد، نادرست نیست؛ ولی در ادلّه، شاهدی برای آن وجود ندارد. روایت معاذ نحوی هم نمی‌تواند شاهد بر این مطلب باشد.

**سوال**: در تایید استاد می‌توان گفت که در سیره برخی از علمای شیعه هم این برخورد وجود داشته که بر طبق مذاهب اربعه اهل سنّت فتوی داده‌اند.

**پاسخ**: این موارد از روی تقیه بوده است؛ بنابرین نمی‌‌تواند شاهد باشد. به عنوان مثال علامه بحر العلوم، مدّتی از عمر خود را در مکّه بوده‌‌اند. ایشان در مکّه، طبق مذاهب اربعه اهل سنّت به سوالات مراجعین پاسخ می‌گفته‌اند. البته برخی از این موارد که در تاریخ نقل شده است، به روشنی وجهش برای ما معلوم نیست؛ که مثلا به چه انگیزه‌ای علامه بحر العلوم به مکّه رفته‌اند. یکی از این انگیزه‌ها تقیه بوده است. اینکه در دوره‌هایی علما، در شرایط تقیه به سر برده‌اند، امر مسلّمی است. به عنوان مثال

مرحوم کفعمی یک شرح حالِ خودنوشتی دارد که اخیرا یافت شده است. آقای راشدی نیا در سفری که به یکی از کتابخانه‌های ترکیه داشته‌اند، در آنجا به نوشته‌هایی دسترسی پیدا کرده‌اند؛ از جمله این موارد، دست خط خود مرحوم کفعمی است، و یک شرح حال خود‌نوشت هم از مرحوم کفعمی یافت شده است. در این شرح حال، در برخی قسمت‌ها روشن است که ایشان، شرح حال خود را عوض کرده است، مثلا خود را شافعی معرفی نموده است و روشن است که به جای لفظ شافعی، لفظ دیگری بوده که پاک شده و عوض شده است، و در اصل «انا امامی المذهب» بوده و آن را خط زده و نوشته است: «انا شافعی المذهب». مواردی که در نوشته‌های قدیم، موجود است که لفظی را خط زده‌اند و چیز دیگری به جای آن نوشته‌اند، این موارد پس از زیراکس و کپی گرفتن، خیلی بهتر و روشن‌تر معلوم می‌شود.

## اشکال بر کلام شهید صدر

شهید صدر توضیح ندادند که وجه کلامشان چیست، و فقط فرموده‌اند که با تتبّع در حیات ائمه این مطلب به دست می‌آید. ایشان، فقط برخی از روایات را به عنوان شاهد بیان کرده‌اند. منهای بحث و ادّعای ایشان، از آن جهت که این روایات، در بحث ما تاثیرگذار است، آن را بیان و بررسی می‌کنیم:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْقُنُوتِ فَقَالَ فِيمَا يُجْهَرُ فِيهِ بِالْقِرَاءَةِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ فِي الْخَمْسِ كُلِّهَا فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ أَبِي إِنَّ أَصْحَابَ أَبِي أَتَوْهُ فَسَأَلُوهُ فَأَخْبَرَهُمْ بِالْحَقِّ ثُمَّ أَتَوْنِي شُكَّاكاً فَأَفْتَيْتُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ»[[5]](#footnote-5).

چگونه شاک بودن سائل باعث می‌شود که حضرت تقیه کند؟ این روایت، نیاز به تامل دارد، و فهم آن، مشکل است.

در هر صورت آنچه به نظر می‌رسد آن است که ائمه علیهم السلام، در مقام فتوا، تقیه از رای عام نداشته است. نتیجه آنکه امام تنها از حکام تقیه دارند؛ نه از فقهای عامه.

نکته‌ای که نیاز به بررسی دارد آن است که اخبار علاجیه که امر به اخذ بما خالف القوم کرده است، مراد از قوم چیست؟ در معنای «ما خالف القوم»، دو احتمال متصوّر است.

معنای اول: آنکه به معنی جمهور و همه مردم باشد.

معنای دوم: کسانی که شما با آنها مواجهید. فتوایی که در یک محیط خاص، رایج است، می‌تواند منشا تقیه باشد یا خیر. در جلد اول کتاب جامع احادیث شیعه، در باب ششم، اخبار علاجیه آمده است. در جلسه آینده در این مورد بحث می‌نماییم.

1. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج2، ص524.](http://lib.eshia.ir/14015/2/524/تقعد) [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث في علم الأصول، ج‏7، ص: 35 [↑](#footnote-ref-2)
3. رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، النص، ص: 393 [↑](#footnote-ref-3)
4. به مناسبت قضیه‌ای از احمد بن حنبل نقل می‌کنیم: احمد بن حنبل و یحیی بن معین در یک سفر، به جایی رفته بودند. در آنجا مشاهده کردند که یکی از قصّاصین روایتی عجیب از احمد بن حنبل و یحیی بن معین نقل می‌کند. آن دو به او گفتند که چه روایتی بود که ما نقل نکرده‌ایم. او گفت من شنیده بودم که احمد بن حنبل احمق است، و الآن دیدم. مراد من از احمد و یحیی، شما دو نفر نبودید. چندین احمد بن حنبل و چندین یحیی بن معین وجود دارد که من از آنان نقل می‌کنم. [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص339.](http://lib.eshia.ir/11005/3/339/یجهر) [↑](#footnote-ref-5)